



نکته‌ای نویافته و صفتی شاعرانه در تاریخ جهانگشا

سهیل فتاحی^۱

دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

موسی پرنیان^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

غلامرضا سالمیان^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

قدرت‌اله علیرضایی^۴

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳

چکیده

تاریخ جهانگشای جوینی یکی از برترین آثار مشهور زبان فارسی در سبک فنی و مصنوع است. نویسنده کتاب در جای‌جای کتاب کوشیده است که هم تاریخی مستند ارائه دهد و هم خوانندگان کتاب را از اوضاع و احوال مغولان در دربار و فجایع آن‌ها آگاه کند. زبانی که جوینی برای بیان خود به کار گرفته است، به تناسب سبک دوره، ناگزیر زبانی شاعرانه است که در این میان از شگردهای بلاغی و عناصر تصویرسازی بهره بسیاری گرفته است. زبان شاعرانه این امکان را به جوینی داده است که از معانی ثانویه و ادای معانی چند وجهی در کتاب خود بهره ببرد. یکی از مواردی که جوینی در آن بسیار هوشمندانه عمل کرده است، انتخاب نام کتاب است. رسم‌الخط فارسی از گذشته تا امروز تغییرات بسیاری به خود دیده است؛ برای نمونه در رسم‌الخط پیشین حروف «پ، چ، ژ، گ» را به شکل همان حروف نزدیک به آنان؛ یعنی «ب، ج، ز، ک» می‌نوشتند و خواننده در سیاق عبارت اصل واژه را درمی‌یابد. در این مقاله که به روش تحلیلی-توصیفی و برپایه منابع کتابخانه‌ای است، تلاش شده است که هدف و خواسته جوینی در برگزیدن نام کتاب و همچنین هنر نویسنده در انتخاب این نام شاعرانه مشخص شود. صفات شاعرانه و هنرهای بلاغی و زیباشناسی همواره مورد توجه و دلخواه جوینی بوده است که این انتخاب برای مغولان عنوانی مدحی است اما برای ایرانیان ذمی و سرشار از نکوهش است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ جهانگشا، جوینی، صفت شاعرانه، شگرد بلاغی

¹ E-mail: soheilfatahi67@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

² E-mail: dr.mparnian@yahoo.com

³ E-mail: salemian@razi.ac.ir

⁴ E-mail: ghodratalirezai37@gmail.com





An Innovative and Poetic Quality in Tarikh-e Jahangusha

Suheil Fattahi¹

Ph.D. Graduate in Persian Language and Literature, Razi University

Musa Parniyan²

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University

GhulamReza Salimiyan³

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University

Qudratullah Alirezaii⁴

Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Razi University

Received: Nov. 2nd, 2019 | Accepted: Feb. 2nd, 2020

Abstract

Tarikh-e Jahangushay-e Juwavnī (The History of the World Conqueror) is one of the most invaluable rhetorical prose works in Persian literature. The author, Ata Malik Juwavnī, has attempted to present a valid historical account throughout the book to give his readers some information about the state of Mongols in the royal court and their tyranny. In alignment with the existing style in that period, the author has deployed a figurative language as well as rhetorical intricacies and illustrative elements to convey his message. The poetic and figurative language has given Juwavnī the opportunity to use idiomatic and multidimensional meanings in his book. A thoughtful choice has been made by Juwavnī in selecting the book title. Furthermore, Persian writing has witnessed enormous change since the past, for instance, the alphabetical letters representing the sounds “P, Ch, Zh, and G” were written by the similar letters representing the sounds “B, J, Z, and K” back then so the reader had to understand actual terms in context. Using descriptive analysis and library resources, this study attempted to determine the artistic purpose behind choosing the book title by Juwavnī. Figurative qualities, rhetorical art, and aesthetics have always been favored by Juwavnī and his book title is seen as a praising entitle by Mongols while Iranians regard it disapproving and full of reproach.

Keywords: Tarikh-e Jahangusha, Juwavnī, Figurative feature, Rhetorical Intricacy

¹ Email: soheilfatahi67@yahoo.com (Corresponding Author)

² Email: dr.mparnian@yahoo.com

³ Email: salemian@razi.ac.ir

⁴ E-mail: ghodratalirezai37@gmail.com



۱. مقدمه

ادبیات در هر دوره‌ای، علاوه بر جلوه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی - که به مثابه آینه‌ای است که واقعیت‌های جامعه را در خود منعکس می‌سازد - در رویکردهای هنری و زیباشناسی نیز بررسی می‌شود. در واقع، نویسنده جهان‌بینی و نگرش خود را در قالب داستان‌ها و نوشته‌هایش برای مردم بیان می‌کند که در این میان ناگزیر از استفاده از زبان است و این بیان، تأثیر مستقیم بر خواننده اثر می‌گذارد. بررسی متون ادبی برای این که چه عواملی پیام کلامی را به اثری هنری تبدیل می‌سازد و این اثر هنری چگونه برای ابلاغ پیام و پیوند آن با مخاطب مؤثر است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنچه یک اثر ادبی را از آثار دیگر متمایز می‌سازد، شیوه بیان و کاربرد ویژه زبان و تمهیدات و شگردهای زبانی است. در همه جا منظور از شاعر نمی‌تواند صرفاً معنای اصطلاحی آن باشد، بلکه هر سخنوری که در قالب زبان، تصویر را در ذهن مخاطب بسازد و آن را انتقال دهد، شاعر است و از این رو گاهی شعر در نثر نیز اتفاق می‌افتد. همین مسأله که نثری بتواند وارد قلمرو شعر شود و به میزانی از توانش ادبی برسد که بتوان از آن تلقی شعری داشت، بیانگر این است که آن از حیطه زبان ارتباطی و ابزاری خارج شده و قدم در ساحت بیانگری گذاشته است. یکی از راه‌های زیباشناسی و شاعرانه کردن سخن، آوردن کلمات و صفات شاعرانه و زیبایی است که هر سخنور سحرآفرینی به شیوه‌ای خاص به این کار دست می‌زند و بر جذابیت و تأثیر کلام خود می‌افزاید.

۱-۱. بیان مسأله

نثر فارسی در طول تاریخ ادبیات تغییراتی به خود دیده است که تحت عنوان مبحث «سبک‌شناسی نثر» از آن سخن می‌رود. یکی از موضوعات مهم و برجسته - هم در بخش زبان و هم ادبیات - بلاغت است. در دوره‌ای از نثر که نویسندگان به سمت آفرینش هنری و زیبایی سخن با بهره‌گیری از عناصر زیباشناسی سخن بویژه بیان و بدیع پیش رفتند، نثر به شعر نزدیک می‌شود؛ تا جایی که در قرن ششم و هفتم نثر فنی و مصنوع، نثری شعرگونه

می‌شود. عنصر اصلی نثر مصنوع، سجع است که در جملات پیاپی آورده می‌شود و بدین وسیله نثر از صورت طبیعی و ساده خود بیرون آمده و به شعر و کلام موزون نزدیک می‌شود (رکنی یزدی، ۱۳۹۲: ۵۳). فرشیدورد می‌گوید: «شاعر و نویسنده زبردست تنها به نقش زبان‌شناسی و منطقی اکتفا نمی‌کند، بلکه او از نقش دیگر آن که آفرینش زیبایی در کلام است نیز، بهره می‌گیرد. البته همه صفتهایی که شاعران به کار می‌برند، شاعرانه نیستند، بلکه بسیاری از آن‌ها همان نقش عادی و فروتر از عادی را بازی می‌کنند. موضوع بحث ما بیش‌تر جنبه‌های شاعرانه صفات است» (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۸۵۲). صفت شاعرانه در واقع آن صفتی است که فراتر از حوزه ساختاری زبان عمل می‌کند و به سوی شاعرانگی پیش می‌رود. زبان فارسی با تکیه بر ویژگی پیوندی و ترکیبی بودن خود در ساخت واژه‌ها، برای مفاهیم نو، واژه تازه می‌آفریند. این صفات شاعرانه هم می‌تواند در خدمت مدح باشد و هم ذم. شمیسا می‌نویسد: «کتاب تاریخ جهانگشا مهم‌ترین اثر عطاملک جوینی است. وی بعد از حمله مغولان به دنیا آمد و تمام عمر را در دستگاه ایشان بود و هم از سوی ایشان سال‌ها حکومت بغداد داشت... تاریخ جهانگشا تاریخ معتبری است که با نثر فنی زیبایی نوشته شده است. این کتاب را می‌توان نخستین کتابی دانست که لغات مغولی را دوشادوش لغات فارسی به کار برده است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۴۳). به تناسب سبک دوره نیز نویسنده تقریباً در سراسر کتاب از شگردهای بلاغی بهره بسیار برده است. همان شگردهایی که نثر را به شعر نزدیک می‌کند و متن را خیال‌انگیز می‌گرداند. علی‌رغم حضور جوینی در دربار مغولان، وی در کتاب خود هر جا مناسب می‌بیند بر مغولان می‌تازد و انتقادهای سخت و کوبنده‌ای را بر آنان وارد می‌نماید. نمونه‌ای از گزارش وحشی‌گری مغولان در زبان رثا، شاهی برای قلم‌تازی عطاملک بر آنان است که می‌نویسد: «چون خبر مقدم ربیع به ربیع مسکون و رباع عالم رسید، سبزه چون دل مغمومان از جای برخاست و هنگام اسحار بر اغصان اشجار بلبلان بر موافقت فاختگان و قماری، شیون و نوحه‌گری آغاز کردند و بر یاد جوانانی که هر بهار، بر چهره انوار و ازهار در بساتین و تنزهات، می‌کش و غمگسار بودند، سحاب از دیده‌ها اشک می‌بارید و می‌گفت باران است و غنچه در سوسن در کسوت سوگواران، ازرق می‌پوشید و اغلوطه می‌داد که آسمان‌رنگم. سرو آزاد از تلّهف هر سروقامتی خوش‌رفتار، به مدد آه سردی صباح هر سحرگاه می‌کشید،

پشت دو تا می کرد و آن را تبختری نام نهاده بود و بر وفاق او، خلاف از پریشانی سر بر خاک تیره می نهاد و از غصه روزگار خاک بر سر می کرد که فرآش چمنم...» (جوینی، ۱۳۸۸: ۲۱۵). همانگونه که پیداست جوینی علاوه بر تاختن بر مغولان و نقد کوبنده بر آنان، در قالب زبانی شاعرانه و با بهره گیری از شگردهای گوناگون شاعری همچون تشخیص، تشبیه، کنایه و استعاره، علاوه بر گزارش وحشی گری مغولان توان و علاقه خود را در شاعرانگی با استفاده از شگردهای بلاغی به خواننده نشان داده است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در قالب مقاله و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد به صورت مجزا و تطبیقی بر روی کتاب تاریخ جهانگشا انجام گرفته است که هر کدام از آن‌ها از منظری این کتاب را بررسی کرده‌اند. در پژوهشی که میرشجاعی (۱۳۷۶) به بررسی جلوه‌های ادبی در تاریخ جهانگشای جوینی پرداخته است، عناصر بیانی و بدیعی در تاریخ جهانگشا استخراج و شیوه استفاده برخی از این عناصر بررسی شده است. عباسی (۱۳۸۰) به ویژگی‌های ادبی تاریخ جهانگشا پرداخته است. آریایی نسب (۱۳۸۰) صور بیانی در جهانگشای جوینی را بررسی کرده است و سورتیجی (۱۳۸۸) به بررسی آرایه‌های ادبی در تاریخ جهانگشای جوینی پرداخته است که هر سه اثر اخیر جنبه توصیفی دارد و نتیجه آن استخراج عناصر بیانی و بدیعی در کتاب تاریخ جهانگشاست. سالمیان (۱۳۹۴) به بازی‌های لفظی جوینی با اعلام جغرافیایی پرداخته است و آن را یکی از ویژگی‌های سبک شخصی جوینی در تاریخ جهانگشا می‌داند. اما تاکنون در باره صفات شاعرانه و نیز علت نام‌گذاری کتاب، هیچ پژوهشی صورت نگرفته است.

۱-۳. اهمیت موضوع

خاتمی و عرب‌اف (۱۳۸۹: ۴۸-۲۹) در مقاله‌ای با عنوان «مغول‌ستیزی عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشا» این کتاب تاریخی را بررسی کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که جوینی به دو روش عمده به ستیز با مغولان پرداخته است:

یکی با گزارش‌های دقیق از وقایع و فجایع مغول و دیگری روش‌هایی که برای بیان این گزارش‌ها با هوشمندی انتخاب کرده است. جوینی در گزارش‌های خود از مسائل

بسیاری پرده برداشته است؛ از جمله: ۱. خونریزی و کشتار جمعی. جویی کشتارها و خونریزی‌هایی که در شهرهای مختلف به وسیله سربازان مغولی شکل گرفته را به صورت کاملاً دقیق و مبسوط ثبت کرده است. او در میان نوشته‌هایش، نظر و قضاوت خود را به صورت اشاره و کنایه بیان کرده است. ۲. تجاوز، غارت و ویرانی. جویی تحت عنوان «ذکر استخلاص» شهرهای مختلف ایران، تصویر واضح و روشنی از ویرانگری‌ها، تجاوز و غارت‌گری مغولان ارائه کرده است. نحوه توصیف جویی این گونه است که ابتدا از آبادانی شهرها سخن می‌راند و سپس ویرانی شهرها را با توصیفی دقیق بیان می‌کند تا عمق فاجعه حمله مغولان را ثبت کند و نمایش داده باشد. ۳. ستیز با دانش و تمدن. با حمله مغول‌ها، دانش و تمدن نیز به سرنوشت شهرها و ساکنان آن‌ها دچار شد. مغولان تمام دانشمندان، شاعران و بزرگان را از دم تیغ گذراندند. مدارس و مساجد به آغل حیوانات تبدیل شد و به طور کلی، اثری از دانش و تمدن باقی نگذاشتند. جویی با توصیف گذشته، نحوه زندگی و بی‌دانشی مغولان هم آن‌ها را تحقیر کرده است و هم نسبت به نابودی دانش و تمدن ایران زمین تأسف خورده است. ۴. تزیین دین. دین و مذهب از موضوعاتی است که جویی برای خوارداشت مغولان دستاویز قرار داده است. او با آوردن آیات و احادیث و اشاره به بی‌دینی مغولان آن‌ها را خوار و تحقیر می‌کند.

در روش دوم، جویی برای شرح وقایع، افشای سفاکی و وحشی‌گری مغولان و ارائه تصویری از اجتماع و اوضاع اجتماعی آن روزگار، از دو روش کلی «زبانی (ادبی)» و «فکری» استفاده کرده است: الف) روش‌های مبتنی بر مسائل زبانی و فنون ادبی استفاده شده توسط جویی را می‌توان در ذیل عناوین زیر تقسیم‌بندی کرد: ۱. کاربرد آیات و احادیث. ۲. استفاده از اشعار فارسی و عربی. ۳. استفاده از تمثیل. ۴. استفاده از تشبیه و بیان شاعرانه. ۵. به کارگیری ذم شبیه به مدح. علاوه بر این موارد جویی از روش‌های مبتنی بر افکار و باورهای دینی نیز در ثبت وقایع کتاب خود بهره برده است. این افکار و باورهای دینی عبارتند از: ۱. استفاده از تفکر قضا و قدر. ۲. استفاده از وعده پاداش و وعید عذاب. ۳. نکوداشت گذشته برای نکوهش این روزگار. به طور کلی، جویی با امانت‌داری و دقت،

وقایع تاریخی کتاب خود را ثبت کرده است. اسلامی ندوشن می‌نویسد: «وضع خاص اجتماعی و حکومتی ایران، موجب شد تا بیان ضمیر، نه از طریق نثر که سرد و صریح و مستقیم است، بلکه از طریق شعر که لحنی کنایه‌ای و پوشیده دارد، صورت گیرد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۶: چهارده). از این رو نویسندگان هم برای بیان مقاصد خود ناچار به استفاده از زبان شاعرانه هستند.

پژوهش‌های ادبی از جهتی برای خود محقق تجربه‌ای ضروری در آموزش و پژوهش می‌باشد و از طرف دیگر توسط سایر محققان و مشتاقان مطالعه می‌شود؛ از این رو دارای اهمیت بالایی است. در جایی برتولد اشپولر - مورخ غربی تاریخ مغول در ایران - می‌نویسد: «عملاً تنها منبع، تواریخی است که از وقایع زمان گزارش می‌دهد و این تواریخ بی‌طرفانه و برپایه واقعیت تدوین نیافته، بلکه گاه به رنگ تعمد و غرض نویسنده آلوده است» (اشپولر، ۱۳۶۸: ۶).

۲. متن اصلی

این پژوهش بیانگر نظریه‌ای مهم و اساسی در انتخاب نام یکی از کتب مرجع، هم در تاریخ ایران و هم در ادبیات فارسی است. با رمزگشایی از نام کتاب تاریخ جهانگشا، گرد بسیاری از ابهامات در مطالب این کتاب زدوده خواهد شد و به حس مسئولیت‌پذیری و امانت‌داری جوینی در جای یک مورخ در ابلاغ پیامی تاریخی به خوانندگان این تاریخ و همچنین وطن‌دوستی او در بیان بسیاری از جنایات و فجایع مغولان با بهره‌گیری از بیانی شاعرانه و غیرمستقیم پی برده خواهد شد؛ از این رو پژوهش در این موضوعات در قالب مقاله و حتی پایان‌نامه‌های دانشجویی با اهمیت است. علاوه بر موارد بالا، جوینی از روش‌های مبتنی بر افکار و باورهای دینی نیز در ثبت وقایع کتاب خود بهره برده است. این افکار و باورهای دینی عبارتند از: ۱. استفاده از تفکر قضا و قدر. ۲. استفاده از وعده پاداش و وعید عذاب. ۳. نکوداشت گذشته برای نکوهش این روزگار. به طور کلی، جوینی با امانت‌داری و دقت، وقایع تاریخی کتاب خود را ثبت کرده است. او به روش‌های مختلف، تنفر و مغول‌ستیزی خود را نسبت به وحشی‌گری و جنایات مغول نشان داده است؛ اما آنچه

در این مقاله بررسی نشده نام کتاب یعنی «تاریخ جهان گشا»ست. در این مقاله، نگارندگان در پی اثبات مغول‌ستیزی جوینی در انتخاب نام کتابش و تعریض و ایهامی که در این اسم وجود دارد، هستند. ابزاری که جوینی برای تاختن بر مغولان به کار گرفته‌است، زبانی شاعرانه و تصویرساز است که با توجه به جریان سبک‌شناسی نثر فارسی، مقبول آن دوره نیز بوده‌است. یکی از صنایع بدیع معنوی در بلاغت، «ایهام» است که خود عیاری برای شاعرانگی است. شاعر با بکارگیری واژه یا ترکیبی در دو معنای متفاوت، ذهن مخاطب را در کشف معنا شریک می‌سازد و مجالی برای لذت کشف پدید می‌آورد. لطف ایهام در این است که شاعر با ذهن خواننده بازی می‌کند؛ به این معنی که ذهن را به عمد متوجه یکی از معانی می‌کند و معنی دیگر را که ظریف‌تر و هنری‌تر و شاعرانه‌تر است، تحت‌الشعاع معنی اول قرار می‌دهد و از دسترس ذهن‌های عادی دور می‌کند. در این صورت هرگاه خواننده متوجه آن شود به لذت کشف می‌رسد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳۲-۱۳۱).

ژان پل سارتر درباره‌ی ایهام می‌نویسد: «پیکاسو آرزو می‌کرد که قوطی کبریتی بسازد که هم خفّاش باشد و هم در عین حال قوطی کبریت» (سارتر، ۱۳۴۸: ۲۱). ایهام هنر پایه و اساسی شعر است و سخن را به لطف دو وجهی کردن معنا می‌آراید. ایهام انواع مختلفی دارد که در کتب بلاغی و بدیعی گذشته و معاصر انواع مختلف آن را برشمرده‌اند.

از دیگر شگردهای بلاغی در تصویرسازی «کنایه» است که خود انواع گوناگونی دارد. یکی از انواع کنایه تعریض است. تعریض در لغت عرب از ریشه‌ی عرضی‌الشیئی به معنی آشکار کردن است؛ اما در باب تفعیل، معنای ضد ریشه را می‌یابد و به دو مفهوم پنهان کردن و پوشیدن و آشکار نگفتن است (محبّتی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). نوعی از تعریض چنین است که عکس اعمال یا صفات کسی را ذکر کنیم و در این صورت تعریض به طنز و سخره نزدیک می‌شود؛ مثلاً درباره‌ی کودکی که در درس تنبل است، بگوییم او همیشه شاگرد اول است. (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۸۴). به عبارت اخری تعریض گوشه‌زدن است و در اصطلاح کلامی است که بدان اشاره شود به معنی دیگری که از سیاق عبارت و قرینه مفهوم می‌گردد و وجه اطلاق تعریض بر کنایه واضح است (رجایی، ۱۳۹۲: ۲۰۹). پس

گاهی تعریض در یک واژه یا ترکیب اتفاق می‌افتد. مثلاً به کسی «عاقل» بگوییم و معنای عکس آن را اراده کنیم:

«ناصحم گفت که: جز غم چه هنر دارد عشق؟ برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این؟!»
(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

نکته گفتنی در اینجا این است که با توجه به پژوهش‌هایی - اعم از کتاب و مقاله - که درباره تاریخ جهانگشا صورت گرفته‌است، تا کنون انتخاب عنوان کتاب از نظر گاه همه پژوهندگان دور مانده‌است. با اینکه برخی از کتاب‌های بررسی نثر فارسی از جمله «سبک‌شناسی ملک الشعراء بهار»، «فن نثر حسین خطیبی» و «سبک‌شناسی نثر سیروس شمیسا» از منظر زیباشناسی و بهره‌گیری از شگردهای بلاغی و عناصر تصویرساز شاعرانه این کتاب را بررسی کرده‌اند، نه در این کتاب‌ها و نه در هیچ پژوهشی به این نکته مهم توجه نشده‌است و از چشم همگان دور مانده‌است. برای توضیح و تبیین این نکته ابتدا توضیحی درباره رسم‌الخط فارسی در قرون گذشته ضروری است.

۲-۱. رسم‌الخط فارسی

درباره تحول رسم‌الخط فارسی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی آن را به دو دوره «قدیم» و «جدید» تقسیم کرده‌اند. برخی نیز برای آن قائل به سه دوره هستند: دوره اول از قرون ابتدایی شروع و تا قرن پنجم طول کشیده است. دوره دوم از قرن ششم تا دهم را شامل می‌شود و دوره آخر تقریباً از قرن یازدهم تا کنون را در برمی‌گیرد. جلال متینی با توجه به نسخه‌های موجود از هر دوره و مطالعاتی که بر روی آن‌ها انجام داده، ویژگی‌های زیر را برای دوره‌های سه‌گانه برشمرده است.

۱. دوره اول مربوط به قرن پنجم است - بر اساس اسناد موجود - که در آن کاتبان

چهار حرف فارسی را هم به شکل:

«ب، ج، ز، ک، گ، چ» و هم به صورت «ب، ج، ز، ک»، و کلمات «که

و چه» را به صورت‌های «کی، که، چی، چه، چ» نوشته‌اند (قاعده «ذال فارسی» را مراعات کرده‌اند). کاتبان حرف «که» را در بسیاری از موارد به کلمه بعد متصل نوشته‌اند و در

بعضی از نسخه‌ها «فاء اعجمی» را در برخی از موارد رعایت نموده‌اند. این شیوه به ندرت تا قرن دهم نیز تقلید شده‌است.

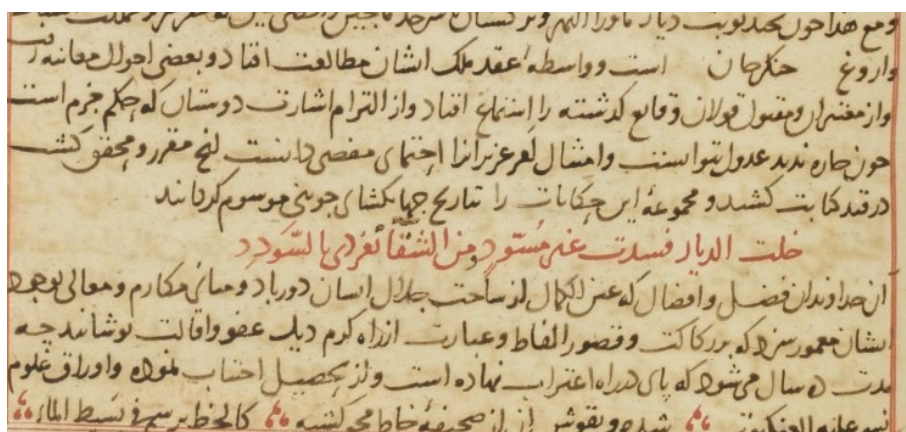
۲. دوره دوم که از ابتدای قرن ششم هجری شروع می‌شود و تقریباً در قرن دهم خاتمه می‌یابد. از مختصات بارز رسم‌الخط این دوره - برخلاف آنچه گفته‌اند - یک دست نبودن شیوه کاتبان بخصوص در طرز نوشتن چهار حروف فارسی «پ، چ، ژ، گ» است. آنچه قبلاً درباره اصول رسم‌الخط قدیمی فارسی بوسیله مستشرقان و دانشمندان ایرانی گفته شده‌است، تنها در مورد بعضی از نسخه‌های مکتوب در این دوره صادق است (متینی، ۱۳۴۷: ۱۳۶). برای مطالعه نسخه‌های خطی این دوره دو مشکل وجود دارد: یکی فراوانی نسخه‌های فارسی از قرن ششم به بعد، و دیگر پراکندگی این نسخه‌ها در کتابخانه‌های سراسر جهان.

۳. دوره سوم که تقریباً از قرن یازدهم هجری آغاز می‌گردد و از نظر اصول کلی تا دوره ما نیز ادامه دارد و به شیوه آن آشنایی داریم (همان: ۱۳۶).

جوینی کتاب جهانگشا را بین سال‌های ۶۵۱ تا ۶۵۸ هجری قمری تألیف کرده‌است. سال‌هایی که جزو دوره دوم تحول رسم‌الخط فارسی محسوب می‌شود؛ اما قدیم‌ترین، کامل‌ترین و صحیح‌ترین نسخه موجود تاریخ جهانگشا، با تاریخ کتابت چهارم ذی‌الحجه سال ۶۸۹ هجری قمری - یعنی دقیقاً هشت سال پس از فوت عظاملک جوینی - در کتابخانه ملی پاریس با شماره ۲۰۵ نگهداری می‌شود. این نسخه، نسخه اساس محمد قزوینی برای تصحیح جهانگشا بوده‌است. قزوینی درباره ویژگی‌های رسم‌الخط این نسخه می‌گوید: «به طور کلی پ، چ، ژ، گ فارسی را مانند ب، ج، ز، ک عربی می‌نویسد و در کتابت ما بین آن‌ها هیچ فرقی نمی‌گذارد، استثناً: پاک (ص ۳۰۰)، چشمه، پر، ژرف، پر، پرید، پری (ص ۲۲۹)، پران (ص ۱۹۸)، قراچه (ص ۲۳۴)، قباچه (ص ۴۸۶)، اوچه (ص ۴۸۷)، دژم (ص ۴۶۳) و نحو ذالک (ص ۷۸)» (جوینی، ۱۳۸۸: ۷۴). بنابراین، فقط سه واج «پ، چ، ژ» گاهی به شکل امروزی آن‌ها نوشته شده‌اند ولی هیچ نمونه‌ای برای گاف فارسی در این نسخه نیامده است و همه گاف‌ها را به صورت کاف عربی نوشته‌اند. در این نسخه، واژه جهانگشا هم در صفحه اول کتاب و هم درون متن به صورت «جهان کشا» بکار رفته‌است.



صفحه ۲ جهان گشا از نسخه ۲۰۵ کتابخانه ملی پاریس



صفحه ۴ جهان گشا از نسخه ۲۰۵ کتابخانه ملی پاریس

با توجه به این که در هیچ یک از دو واژه مصوّتی برای خواندن درست نام کتاب نیامده است، معانی مختلفی را که از دو واژه «جهان» و «کشا» به نظر می‌رسد، ذکر می‌کنیم. جهان صفت فاعلی است که از دیدگاه دستوری با ترکیب بن مضارع به علاوه الف و نون ساخته می‌شود؛ جَه + ان → جَهان. این روش، یکی از راه‌هایی است که برای ساخت صفت فاعلی در زبان فارسی، بکار گرفته شده است و صفت‌های چون: دوان، روان، خندان، شتابان و... با همین روش ساخته شده‌اند. اینگونه صفت‌ها را صفت حالیه می‌گویند، زیرا حالت فاعلی را می‌رسانند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). گریان یعنی در حال

گریه؛ خندان یعنی در حال خنده. بنابراین جهان، یعنی در حال جستن، هر موجودی که حرکت کند. لفظ جهان مجاز از اهل جهان (مردم) و جهان به معنای جهنده و در حال حرکت، چند بار بوسیله جوینی در متن کتاب بکار رفته است. برای نمونه در جایی می گوید: «اکنون که میاه اقبال در انهار مراد ایشان جاری است و سپاه محنت و غم در منازل و مراحل معارضان و معاندان که خسروان جبار و شاهان نامدار بودند چگونه طاری، و زمانه به چه نوع دستخوش آن طایفه است و جهان از آن جماعت جهان، اسیر امیر و امیر اسیر شده، و کان ذالک علی الله یسیرا» (جوینی، ۱۳۸۸: ۱۲۳). در این متن جهان اول به معنای اهل جهان یعنی مردم و جهان دوم در معنای جهنده و در حال حرکت بکار رفته است. بار دیگر نیز، جوینی این دو واژه را در کنار هم بکار برده است: «ذکر حاتم طیّء در روزگار او طیّ شد، و حلم احنف به نسبت حلم او لاشیء، در عهد دولت او جهان جهان آرام گرفت و صعاب فلک ناساگار رام شد» (همان: ۲۶۹). جهان در متون گذشته در سه معنی: «گیتی»، مجاز «اهل دنیا» و «موجودات در حال حرکت» بسیار بکار رفته است.

۱-۱-۲. جهان: در معنی اهل جهان:

اگر جهان همه دشمن شود ز دامن تو به تیغ مرگ شود دست من رها ای دوست
(سعدی، ۱۳۸۹: ۵۰۶).

«اگر در جهان از جهان رسته ای است در از خلق بر خویشان بسته ای است»
(همان، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

۲-۱-۲. جهان: جهنده، موجود در حال حرکت:

«به پیش اند آمد یکی تیز بیر جهان چون درخش و خروشان چو ابر»
(اسدی، ۱۳۵۴: ۷۶).

«بیامد به تخت کیان برنشست گرفت این جهان جهان را بدست»
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۳۴).

«همه سر بسر دست نیکی برید جهان جهان را بید مسپرید»
(همان: ۵۷۰).

فرخی در وصف شمشیر محمود غزنوی می‌گوید:

«روزی درخش تیغ تو بر آتش اوفتاد و اکنون چو آهنی ز بر سنگ برزنی
آتش ز بیم تیغ تو در سنگ شد نهان آسیمه گردد و شود اندر جهان **جهان**»
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۳: ۷۴).

«جان را که از این **جهان جهان** بود کاردیش دوباره این **جهانی**»
(مولوی، ۱۳۷۴: ۱۳۸۶).

«گردون دون پرور، هیچ کسری را بی کسری نگذاشته و جهان **جهان** هیچ **تبع** را تبع
نگشته است»
(زیدری نسوی، ۱۳۸۹: ۴۹).

۲-۱-۳. **گشا:**

گشا صفت فاعلی از **گشتن** است و معنی فاعلیت دارد، یعنی بر انجام دهنده کار یا دارنده و پذیرنده حالت دلالت می‌کند. از دیدگاه دستوری این صفت از بن مضارع بعلاوه الف ساخته شده است: **گش** + **ا** = **گشا**. بسامد صفت‌هایی که با این روش در زبان فارسی ساخته شده‌اند، بسیار بالاست؛ مثل: زیبا، گویا، بینا، دانا، رسا و ... اینگونه صفت‌ها را صفت مشبّه نیز می‌گویند، زیرا ثبوت و دوام فعل را در فاعل می‌رسانند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۱۴۶؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۸۲). «دانا»، یعنی آنکه همه چیز یا خیلی چیز همیشه می‌داند و «بینا»، آنکه همیشه می‌بیند؛ بنابراین «گشا» نیز یعنی آنکه همیشه می‌گشود.

«خیره **گشا**، بد کنشا، ظالمی! این همه نیکان مکش و بد مکن
نیست شفیعیت که گوید مکش نیست حریفیت که گوید مکن»
(خاقانی، ۱۳۱۶: ۹۱۵).

البته می‌نماید که در این جا با توجه به سیاق بیت، الف در «گشا»، الف ندا باشد؛ اما در معنای بسیار کشنده هم وجهی دارد. همان‌گونه که جهان گشا در ترکیب تاریخ جهان گشا، صفت جانشین موصوف است. یعنی این کتاب، شرح وقایع و اتفاقات حمله چنگیز خان

گشاینده جهان است. عنوان تاریخ جهان گشا (به فتحه/کسره جیم) علاوه بر معنای ظاهری آن به دو صورت دیگر هم موجه است. نمونه دیگری از «گشا» در معنای کشنده یافت نشد. نخست اینکه جهان را مجاز از اهل جهان (مردم) به علاقه حال و محل، یعنی ذکر محل و اراده حال بگیریم و گشا را به معنای کشنده، که در این صورت تاریخ جهان گشا یعنی تاریخی که در آن کشته شدن اهل جهان (مردم) ثبت شده است. برای این توجیه نمونه‌های زیادی از متن کتاب می‌توان استخراج کرد، زیرا مغول‌ها پس از تسخیر هر شهر تعداد زیادی از مردم آن شهر را دسته دسته از دم تیغ می‌گذرانند. بعد از گرفتن سمرقند جوینی می‌گوید: «از خلق مرد و زن هر کس که بود به صحرا راندند و بر لشکر به نسبت شمار بر عادت معهود قسمت کردند و تمامت را بکشتند و بر هیچ کس ابقا نکردند» (جوینی، ۱۳۸۸: ۲۰۷). بعد از تسخیر مرو توسط مغول‌ها نیز می‌نویسد: «تمامت خلق را با زنان و فرزندان ایشان بکشتند و بر هیچ کس از زن و مرد ابقا نکردند. تمامت مرغزبان را بر لشکر و حشریان قسمت کردند. آنچه مجمل می‌گویند نفری را از لشکری سیصد چهارصد نفس رسیده بود که بکشتند» (همان: ۲۳۰). مورد دیگر در سبزواری اتفاق افتاده، زمانی که نورکای نوین پس از گرفتن سبزواری کشتار جمعی به راه می‌اندازد و جوینی می‌گوید: «بعد از سه شبانه روز سبزواری را به جنگ بگرفت و کشتی عام کرد چنانکه هفتاد هزار خلق در شمار آمده بود که دفن کردند» (همان: ۲۴۰) که آوردن کشتی در همان معنای کشتن، قرینه‌ای در تأیید گشا می‌تواند بود.

دوم اینکه تاریخ جهان گشا، یعنی تاریخ چنگیزخان، کشنده هر موجود در حال حرکتی؛ کشنده هر جهنده‌ای. در متن کتاب نیز برای توجیه این نظر داستان‌هایی آمده که مغول‌ها یاسا داده‌اند که سربازهایشان به هیچ موجود زنده‌ای رحم نکنند. نمونه آن داستان تسخیر شهر بامیان است که بعد از تصرف شهر به هیچ جنبنده و جهنده‌ای ترحم نکردند؛ حتی حیوانات و پرندگان را نیز از دم تیغ گذرانند. جوینی می‌نویسد: «به بامیان رسیدند ارباب آن از باب مخاصمت و مقاومت در می‌آمدند و از هر دو طرف دست به تیر و منجنیق یازیدند. ناگاه از شست قضا که فنای کلی آن قوم بود، تیر چرخ که مهلت نداد از

شهر بیرون آمد و به یک پسر جغتای رسید که محبوب‌ترین احفاد چنگیز خان بود. در اخلاص آن استعجال بیشتر نمودند و چون آن را بگشاد، یاسا داد که هر جانور که باشد از اصناف بنی آدم تا انواع بهائم تمامت را بکشند و از ایشان کس را اسیر نگیرند و تا بچه در شکم مادر نگذارند و بعد از این هیچ آفریده در آنجا ساکن نگردد و عمارت نکنند و آن را ماووبالیغ نام نهاد فارسی آن دیه بد باشد و تا این غایت هیچ آفریده در آنجا ساکن نشده است» (همان: ۲۱۱-۲۱۲). این اتفاق در شهر نیشابور هم تکرار می‌شود، زمانی که تغاجار داماد چنگیز خان در جریان محاصره نیشابور بر اثر برخورد تیر چرخی کشته می‌شود، مغول‌ها یاسا می‌دهند که به گربه‌ها هم رحم نکنند. عظاملک می‌نویسد: «تمامت خلق را که مانده بودند از زن و مرد به صحرا راندند و به کینه تغاجار فرمان شده بود تا شهر را از خرابی چنان کنند که در آنجا زراعت توان کرد و تا سنگ و گربه آن را به قصاص زنده نگذارند و دختر چنگیز خان که خاتون تغاجار بود با خیل خویش در شهر آمد و هر کس که باقی مانده بود تمامت را بکشند» (همان: ۲۴۲). در ذکر استخلاص طالقان نیز می‌نویسد: «طالقان را قهراً و قسراً بگشادند و از جانور درو هیچ نگذاشتند». ذکر به کرات واژه‌هایی از قبیل: «کشش»، «کش»، «جهان» و «جهنده» در این کتاب می‌تواند نشانه‌هایی برای پی بردن به مراد و مقصود جوینی در راستای آگاهی بخشی به خوانندگان کتاب است؛ برای نمونه «کشش» را در سیزده موضع گوناگون و در معنای قتل عام فجیع به کار برده است:

- «چون بخارا و سمرقند بگرفت از کشش و غارت به یک نوبت بسنده کرد»
(همان: ۱۸۲).

- «هر شهری و هر دیهی را چند نوبت کشش و غارت کردند» (همان: ۱۸۲).
- «آن را به یک دو روز به خوارزم ملحق کردند و در کوشش و کشش با آن خذو
النعل بالنعل» (همان: ۲۰۸).

- «چون کار از کشش بلخ فارغ شد...» (همان: ۲۱۱).

- «گویی آن کوشش و گشش سررشته حوادث ایام و کوارث روزگار نافرجام بود» (همان: ۲۱۸).
- «و چون به خبوشان رسید سبب عدم التفات گشش بسیار کردند» (همان: ۲۱۹).
- «و مراغه و نخجوان را و آن ولایات تمام گشش کرد» (همان: ۲۲۰).
- «و از جانب هرات تا حدود سجستان برسیدند و گشش و غارت و نهب و تاراج کردند» (همان: ۲۲۲).
- «و بعد از سه شبانروز سیزوار را به جنگ بگرفت و گششی عام کرد؛ چنانکه هفتاد هزار خلق در شمار آمده بود که دفن کردند» (همان: ۲۴۰).
- «اربوز را که صاحب جیش او بود به جانب خوارزم فرستاد تا رساتیق آن را نهب و تاراج کرد و گشش بسیار» (همان: ۴۳۹).
- «سه شبانروز گشش کردند و چهل و هفت هزار از معتبران نامور در شمار کشتگان آمد» (همان: ۴۴۲).
- «سلطان فرمود تا گششی عام کردند» (همان: ۴۶۹).
- «اصحاب او بسوختند و غارت و گشش و تاراج بسیار» (همان: ۷۲۶).
- محلّ تأمل است که جوینی جز در یک مورد «گشش» را صرفاً درباره مغولان به کار می‌برد؛ هم‌چنین جلد نخست کتاب گزارش فجایع مغولان است و بیش‌ترین کاربرد این واژه در همان جلد نخست است. یکی دیگر از نشانه‌های محکم برای اثبات این مدعا کاربرد صفت ترکیبی «جهانگشا» و «جهانگیر» است. جوینی در یازده مورد این صفت را به کار برده است که موصوف همه آن چنگیزخان و هولاکو است. جوینی این صفت را تنها برای مغولان به کار می‌برد و خود بیانگر این نکته است که جوینی «جهان» و «گشا» را در معانی ثانوی به کار برده است.
- «و بدین سبب نواحی کاشغر و ختن تا موضعی که تحت فرمان سلطان بود پادشاه جهانگشای، چنگزخان را مسلم شد» (همان: ۱۵۸).

- «حسن حاجی را که به اسم بازرگانی از قدیم باز به خدمت شاه جهانگشای پیوسته بود» (همان: ۱۷۴).
- «و اهوای اهالی نور مختلف بود و سبب آنک وصول پادشاه جهانگشای، چنگزخان را به نفس خویش، تصدیق نمی کردند» (همان: ۱۸۶).
- «و با حشم پادشاه جهانگیر در مقابله بایستادند» (همان: ۱۹۸).
- «از نسل و تبار پادشاه جهانگیر، چنگزخان از مرد و زن حاضر بودند» (همان: ۳۰۰).
- «خبر جمعیت او چون به پادشاه جهانگشای، چنگزخان رسید...» (همان: ۴۸۳).
- «واضح بود که چون لشکر پادشاه جهانگشای، چنگزخان در بلاد اسلام آمد...» (همان: ۷۶۴).
- «چون چتر فلک سرای پادشاهزاده جهانگشای به فیروزی از فیروزکوه گذر کرد...» (همان: ۶۹۷).
- «همای چتر فلک سرای پادشاه جهانگشای، هولاکو سایه همایون برین دیار انداخته است» (همان: ۷۰۱).

جز دو مورد اخیر که درباره هولاکوست، سایر موارد مذکور درباره چنگیزخان است و مؤید این مطلب که جوینی این صفت را آگاهانه تنها برای چنگیز و هولاکو به کار برده است. این در حالی است که جوینی این کتاب را در روزگار مغولان و با هدف خوشامد و ذکر فتوحات آنها نوشته است؛ پس لاجرم برای ارائه تاریخ مستند و گزارش و انتقاد از مغولان ناچار با بهره گیری از شگردهای بلاغی، صفتی شاعرانه را برای نام گذاری کتاب برگزیده است که در عین حال هم خاطر مغولان را خوش داشته است و هم گزارشی از فجایع آن بی‌مروتان به هم‌میهنان خود در طول تاریخ داده است. با این وصف در نام کتاب هم ایهامی شاعرانه و هم تعریضی ظریف در قالب صفتی شاعرانه بکار رفته است.

نتیجه

کتاب تاریخ جهانگشای جوینی با نثری مصنوع و با زبانی شاعرانه نوشته شده است که با توجه به رسالت جوینی در امر تاریخ‌نویسی، کوشیده است که به خوانندگان کتاب هم تاریخ مستند ارائه دهد و هم در لابه‌لای گزارش‌های تاریخی خود خوانندگان کتاب را از فجایع و جنایات مغولان آگاه سازد و این خود از رسالت‌های ادبیات در مواقع مختلف است که به تعبیر ژرژ سمپرون (j.sempron): «توانایی ادبیات بی‌اندازه است؛ اما چندین جنبه متفاوت دارد. می‌تواند چشم‌ها را ببندد و بگشاید، جهان را هم آشکارا سازد و هم در مفاهیم قالبی بیوشاند» (گریس، ۱۳۶۳: ۱۰). جوینی برای این کار ناگزیر زبان شاعرانه و از آن میان عناصر تصویرساز شعر مانند: تشبیه، ایهام، استعاره و کنایه را به کار گرفته است. یکی از مواردی که جوینی در انتخاب آن بسیار هوشمندانه عمل کرده است، نام کتاب خود است. جوینی با چند وجهی قرار دادن نام کتاب بر آن بوده است که هم خاطر مغولان ممدوح را خوش دارد و هم جنایات آنان را گزارش کند؛ بدین شرح که با توجه به رسم‌الخط فارسی در آن دوره تاریخی، جوینی نام کتاب خود را «تاریخ جهان کشا» نهاده است. جهان هم می‌تواند مجاز به علاقه حال و محل «مردم جهان» باشد و هم مراد از آن، «جهنده و جنبنده» باشد. پس تاریخ جهانگشا یعنی جهان کُشا، صفتی شاعرانه است که به معنای تاریخ شخصی که با سفاکی و بی‌رحمی هم مردمان جهان را می‌کشد و هم هر جاندار جهنده را از دم تیغ می‌گذراند. گرچه این وصف شاعرانه برای پاس خاطر مخدوم، صفتی مدحی می‌نماید ولی در واقع صفتی مذموم و نکوهیده از گونه‌دَمّ شیبیه به مدح و حتی استدراک است. این صفت شاعرانه مذموم خود دو وجه دارد که برای هر دو مورد نیز در این کتاب قرینه‌هایی موجود است که شاهد این مدعاست؛ مثلاً در چندین مورد از کشتن‌های دسته‌جمعی با واژه‌هایی از قبیل «کشش» در معنای کشتن یاد می‌کند و از فرمان‌های چنگیز مبنی بر کشتن هر جهنده و جاندار پرده برمی‌دارد.

منابع و مأخذ

۱. اسدی، ابونصر. (۱۳۵۴). **گرشاسپ‌نامه**. به اهتمام حبیب یغمایی. چاپ اول. تهران: طهوری.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۶). **جام جهان‌بین**. چاپ هفتم. تهران: قطره.
۳. اشیپولر، برتولد. (۱۳۶۸). **تاریخ مغول در ایران**. ترجمه محمود میرآفتاب. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
۴. انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن. (۱۳۹۰). **دستور زبان فارسی ۲**. چاپ اول. تهران: انتشارات فاطمی.
۵. جوینی، عطاملک. (۱۳۸۸). **تاریخ جهانگشا**. تصحیح محمد قزوینی. تهران: هرمس.
۶. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۶). **گزیده غزلیات حافظ**. چاپ اول. تهران: بابونه.
۷. خاتمی، احمد؛ عرب‌اف، آرزو. (۱۳۸۹). «مغول‌ستیزی عطاملک جوینی در تاریخ جهانگشای». **مجله تاریخ ایران**. دوره دوم، شماره ۶۶/۵، صص: ۴۸-۲۷.
۸. خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۱۶). **دیوان اشعار**. تصحیح علی عبدالرسولی. چاپ چهارم. تهران: سعادت.
۹. خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد. (۱۳۸۹). **نقشه‌المصدر**. چاپ سوم. تهران: انتشارات توس.
۱۰. رجایی، محمدخلیل. (۱۳۹۲). **معالم‌البلاغه در علم معانی، بیان و بدیع**. چاپ چهاردهم. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۱. رکنی یزدی، محمد مهدی. (۱۳۹۲). **برگزیده کشف‌الاسرار و عده‌الابرار میبیدی**. چاپ یازدهم. تهران: سمت.
۱۲. سارتر، ژان پل. (۱۳۴۸). **ادبیات چیست؟**. ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. تهران: زمان.
۱۳. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۷). **بوستان سعدی** (سعدی نامه). تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ نهم. تهران: خوارزمی.
۱۴. _____ (۱۳۸۹). **کلیات سعدی**. بر اساس تصحیح محمدعلی فروغی. چاپ دوم. تهران: منشاء دانش.
۱۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **نگاهی تازه به بدیع**. تهران: چاپ چهاردهم. انتشارات فردوس.
۱۶. _____ (۱۳۸۷). **سبک‌شناسی نثر**. چاپ پنجم. تهران: میترا.

۱۷. _____ (۱۳۸۵). **بیان**. ویرایش سوم. چاپ سوم. تهران: میترا.
۱۸. فرّخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۷۳). **سخن گستر سیستان**. چاپ پنجم. گزیده اشعار فرّخی سیستانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: قطره.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). **شاهنامه**. به کوشش جلال خالقی مطلق. ۱۱ جلد. چاپ اول. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۰. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۷). **درباره ادبیات و نقد ادبی**. جلد دوم. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
۲۱. گریس، ویلیام (۱۳۶۳). **ادبیات و بازتاب آن**. ترجمه: بهروز عزب دفتری. تهران: آگاه.
۲۲. متینی، جلال (۱۳۴۷). «تحوّل رسم الخط فارسی از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری». **مجله جستارهای ادبی**. سال چهارم. دوره سوم. شماره ۳. صص: ۱۶۲-۱۳۵.
۲۳. محبتی، مهدی (۱۳۸۰). **بدیع نو**. چاپ اول. تهران: سخن.
۲۴. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۴). **دیوان جامع شمس تبریزی**. مقدمه، شرح و تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: فردوس.

References

- Anwari, Hasan & Ahmadi Giwi, Hasan (1390). *Dastur-e Zaban-e Farsi 2 (Persian Grammar 2)*. 1st ed. Tehran: Fatimi.
- Asadi, Abu Nasr (1354). *Garshasp Nameh*. With the Effort of Habib Yaghmaii. 1st ed. Tehran: Tahuri.
- Farrukhi Sistani, Abulhasan Ali ibn Julugh (1373). *Sukhan Gustar Sistan (The Selection of the Poems of Farrukhi Sistani)*. 5th ed. Edited by Muhammad Dabir Siyaqi. Tehran: Qatrih.
- Farshidvard, Khusrow (1387). *Darbareh Adabiyat av Naghd-e Adabi (About Literature and Literary Criticism)*. Vol. 2. 3rd ed. Tehran: Amir Kabir.
- Firdowsi, Abulqasim (1386). *Shahnameh*. With the Effort of Jalal Khaliqi Mutlaq. 14 Volumes. 1st ed. Tehran: Great Islamic Encyclopedia.
- Grace, William (1363). *Adabiyat va Baztab-e An (Literature and its Reflection)*. Translated by Bihruz Azab Daftari. Tehran: Agah.
- Hafiz, Shams al-Din Muhammad (1386). *Guzideh Ghazaliyat Hafiz (The Selection of Hafez Poetry)*. 1st ed. Tehran: Babuneh.
- Islami Nadushan, Muhammad Ali (1396). *Jam-e Jahanbin*. 7th ed. Tehran: Qatrih.

- Juwayni, Atta Malik (1388). *Tarikh-e Jahangusha (The History of the World Conqueror)*. Edited by Muhammad Qazwini. Tehran: hermes.
- Khaqani, Afzal al-Din (1316). *Diwan Ash'ar*. Edited by Ali Abd ul-Rasuli. 4th ed. Tehran: Sa'adat.
- Khurandizi Zeydari Naswi, Shahab al-Din Muhammad (1389). *Naftha al-Masdur*. 3rd ed. Tehran: Tus.
- Khatami, Ahmad & Arabof, Arezoo (1398). Moghul Sitizi Atta Malik Juwayni dar Tarikh-e Jahangushay (Anti-Mongolism of Atta Malik Juwayni in Tarikh-e Jahangushay). *Journal of Iran's History*. Vol. 2. Issue 5.66. pp: 27-48.
- Matini, Jalal (1347). Transformation of Persian Writing from the 6th to the 13th Century. *Journal of Literary Research (Jastarha-ye Adabi)*. Vol. 4. Issue 3. pp: 135-162.
- Mowlawi, Jalal al-Din Muhamad (1374). *Diwan Jami' Shams Tabrizi*. Edited and Annotated by Badi' al-Zaman Furuzanfar. Tehran: Firdows.
- Muhabati, Mihdi (1380). *Badi' Nou (New Rhetoric)*. 1st ed. Tehran: Sukhan.
- Rajaii, Muhammad Khali (1392). *Ma'alim al-Balaghah dar Ilm Ma'ani, Bayan, va Badi'*. 14th ed. Shiraz: Shiraz University Press.
- Rukni Yazdi, Muhammad Mihdi (1392). *Barguzideh Kashf al-Asrar va Uddat al-Abrar Meybudi*. 11th ed. Tehran: Samt.
- Sa'di, Muslih al-Din (1387). *Bustan Sa'di*. Edited and Annotated by Ghulamhussein Yusufi. 9th ed. Tehran: Kharazmi.
- Sa'di, Muslih al-Din (1389). *Kolliyat Sa'di*. Edited by Muhammad Ali Froughi. 2nd ed. Tehran: Mansha' Danish.
- Sartre, Jean Paul (1348). *Adabiyat Chist? (What is Literature?)*. Translate by Abulhasan Najafi & Mustafa Rahimi. Teheran: Zaman.
- Shamisa, Sirius (1381). *Nigahi Tazeh be Badi' (A New Look to Rhetoric)*. 14th ed. Tehran: Firdows.
- Shamisa, Sirius (1388). *Bayan (Rhetoric)*. 3rd ed. Tehran: Mitra.
- Shamisa, Sirius (1388). *Sabk Shinasi Nathr (Stylistics of Prose)*. 5th ed. Tehran: Mitra.
- Spuler, Bertold (1368). *Tarikh-e Mughul dar Iran (History of the Mongols)*. Translated by Mahmoud Mir Aftab. 3rd ed. Tehran: Ilmi & Farhangi.